بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 26/01/94

جلسه 1151

یک مطلبی راجع به بحث دیروز عرض کنم، ما عرض کردیم که زیاده در ارکان ممکن هست داخل در عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد باشد با آن بیانی که در کلمات امام و آقای سیستانی بود که گفته شد مانعیت زیاده در ارکان مثل زیاده در غیر ارکان از طریق سنت ثابت است، پس اخلال به زیاده در ارکان اخلال به فریضه نیست، در قرآن نیامده است نهی از زیاده در ارکان، بلکه اخلال به سنت است، و ذیل حدیث لاتعاد می گوید ما که استثناء کردیم پنج چیز را از لاتعاد چون این پنچ چیز فریضه هستند، اما زیاده در ارکان مانعیتش که فریضه نیست پس استثناء نمی شود از حدیث لاتعاد، پس عقد مستثنی منه شامل زیاده در ارکان و غیر ارکان می شود، این مطلبی بود که عرض کردیم ولو خودمان در نهایت نپذیرفتیم.

اما صحبت این بود که نسبت عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد با من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة چی می شود؟ این را امروز توضیح بدهم:

[[1]](#footnote-1)اگر ما گفتیم حدیث لاتعاد شامل زیاده عمدیه هم می شود که نظر مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره هست و محقق عراقی هم در این بحث همین نظر را تقویت کرده، بخاطرم هست که امام قدس سره در کتاب الخلل هم همین نظر را اختیار می کند، در این صورت من زاد می شود اخص مطلق از لاتعاد.

ولی اگر گفتیم لاتعاد شامل زیاده عمدیه نمی شود، زیاده ای که صادر شده است از عالم عامد و یا جاهل متردد و ملتفت این خارج است از مدلول حدیث لاتعاد، و حدیث لاتعاد منصرف هست به موردی که مکلف در هنگام نماز معتقد هست ولو طبق حجت ظاهریه که وظیفه صلاتیه اش را اتیان می کند ولی بعد از اینکه خلل واقع شد متوجه خلل می شود و مقتضی برای اعاده نماز حاصل می شود، عقل می گوید أعد الصلاة، اما شرع می گوید من امتنانا به تو می گویم لاتعاد الصلاة، انصراف دارد حدیث لاتعاد از عالم عامد و جاهل متردد حال العمل، که این بیانِ قریب به ذهن هست، بنا بر این نظر نسبت بین حدیث لا تعاد و من زاد عموم من وجه است، چون مورد افتراق من زاد می شود زیاده عمدیه یا زیاده صادره در حال جهل مع الالتفات و التردد.

منتهی دیگر این بحث هست که مورد افتراق من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة اگر بشود عالم عامد و جاهل متردد، مورد افتراق می شود فرد نادر، چون کسی که می خواهد نماز بخواند نمی آید عالما عامدا اخلال بکند به شرائط این نماز و یا موانع این نماز را انجام بدهد، این نادر است، این اشکال هست، آنوقت مورد افتراق یک حدیثی اگر نادر بود این می شود کالنص در مورد اجتماع، چون حمل این خطاب بر آن مورد افتراق می شود حمل بر فرد نادر و این مستهجن هست، این اشکالی هست که ما در بحث حدیث لاتعاد بحث کرده ایم و فعلا بناء بر بحث راجع به آن نداریم.

برگردیم به بقیه مطالب محقق عراقی.

مطالب محقق عراقی سه بخش داشت، یک بخش را مطرح کردیم.

اما بخش دوم مطلب محقق عراقی:

این بخش راجع به ملاحظه نسبت بین عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد و روایت زراره و بکیر است "اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة فلیستقبل صلاته"، باز گفته می شود که بین این دو نسبت عموم من وجه است، زیرا عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد می گوید اعاده نمی شود نماز از اخلال به غیر ارکان، چه زیاده در غیر ارکان باشد چه نقیصه، اذا استیقن می گوید زیاده در نماز مبطل نماز است مطلقا چه در ارکان چه در غیر ارکان، در مورد زیاده در غیر ارکان که مورد اجتماع است تعارض می کنند، دیگر اینجا محقق عراقی حرف از حکومت حدیث لاتعاد بر روایت اذا استیقن نمی زند، چرا؟ برای اینکه در من زاد خوب می گفتند من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة ارشاد است به مانعیت زیاده و لذا حدیث لاتعاد حاکم است بر ادله ارشاد به جزءیت و شرطیت و مانعیت ولو به لسان امر به اعاده باشد، اما "اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة فلیستقبل صلاته استقبالا اذا استیقن ذلک یقینا" اینکه دیگر دلیل ارشاد به مانعیت زیاده نیست، محقق عراقی توجه دارد که این ناظر است به مرحله بعد از وقوع عمل و بعد از وقوع زیاده در نماز، دارد می گوید اگر این زیاده سهویه باشد باز مبطل این نماز است، فرض اذا استیقن این استکه در حال نماز یقین ندارد بلکه بعد از نماز یقین می کند، می گوید ولو زیاده سهویه هست ولی باز باید اعاده کنید، اصلا در مورد زیاده سهویه این روایت می گوید که مبطل نماز است، اما عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد می گوید مبطل نماز نیست، هر دو در عرض واحدند، محقق عراقی این را فرموده با اجمال، و لذا می گوید نسبت عموم من وجه می شود، و گفته می شود که بعد از تعارض در زیاده سهویه در غیر ارکان که مورد اجتماع هست رجوع می کنیم به عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، این همان مطلبی بود که دیروز عرض کردم محقق عراقی پذیرفته است که بعد از تعارض حدیث لا تعاد و حدیث زراره و بکیر در مورد زیاده در غیر ارکان یک خطاب دیگری هست به نام من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة که او طرف تعارض نیست به او مراجعه می کنیم، چرا او طرف تعارض نیست؟ چون من زاد محکوم حدیث لاتعاد است نه معارض با او، حدیث لاتعاد صلاحیت داشت حاکم بشود بر من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، و لکن با اذا استیقن انه زاد فی صلاته الکتوبة استقبل الصلاة تعارض و تساقط کرد نتوانست حاکم باشد برمن زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، لذا رجوع می کنیم به عموم من زاد.

محقق عراقی اشکالی که به این بیان می کند این است که می گوید: ما غمض عین می کنیم از اینکه قبلا گفتیم این روایت زراره و بکیر در کافی درست است یکجا نقل شده بدون لفظ رکعت و شما دارید به او استدلال می کنید، اما در یکجای دیگر در کافی آمده عن زراره، به همین سند است اما نمی گوید عن زراره و بکیر، بلکه می گوید عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة رکعة استقبل الصلاة استقبالا اذا استیقن ذلک یقینا، پس ثابت نیست که این روایت شامل زیاده غیر رکعت بشود، قدر متیقنش زیاده رکعت است.

تکرار کنم مطلب را، پس بحث در این است که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد با روایت زراره و بکیر که بدون لفظ رکعت است تعارض می کنند به عموم من وجه، مورد اجتماعشان زیاده در غیر ارکان است، در زیاده در غیر ارکان اطلاق عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد می گوید لا تعاد الصلاة، منتهی به اطلاق می گوید چون مختص به زیاده در غیر ارکان نیست بلکه نقیصه غیر ارکان را هم شامل می شود، و اذا استیقن هم به اطلاقش می گوید زیاده در غیر ارکان مبطل است، ولی مورد مختص او که این نیست، چون زیاده در ارکان را هم شامل می شود، محقق عراقی فرمود شبهه این است که این روایت اذا استیقن اصلا مختص است به زیاده در ارکان و شامل زیاده در غیر ارکان ممکن است نشود، چون اگر اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة رکعة بود شامل زیاده در غیر ارکان نمی شود، و لذا حدیث لاتعاد می شود بلامعارض در مورد زیاده در غیر ارکان.

ایشان فرموده ولی ما از این مطلب غمض عین می کنیم می گوئیم این روایت زراره و بکیر لفظ رکعت ندارد و اطلاق دارد، اما سه اشکال به شما داریم:

اشکال اول: فرموده ما چاره ای نداریم جز اینکه حدیث لاتعاد را مقدم کنیم بر این اذا استیقن، چون اگر بخواهیم حدیث اذا استیقن را مقدم کنیم در مورد اجتماع یعنی در زیاده در غیر ارکان نه حدیث لا تعاد را، در این صورت لازم می آید طرح حدیث لاتعاد رأسا، زیرا فرموده شما اذا استیقن را مقدم می کنید می گوئید زیاده سهویه در غیر ارکان هم مبطل نماز است، عدم الفصل بین حکم زیاده و نقیصه اقتضاء می کند بگوئیم حالا که زیاده سهویه در غیر ارکان مبطل نماز است طبق عموم اذا استیقن پس به عدم الفصل نقیصه سهویه هم در غیر ارکان مبطل نماز است، بخاطر عدم الفصل، دیگر چیزی برای حدیث لاتعاد نمی ماند، - چون دیگر باید حدیث لا تعاد را اینجور معنا کنیم که بگوئیم اخلال عمدی مبطل نیست ولی اخلال سهوی مبطل است، این که گفتن ندارد- ، و عام من وجه اگر جوری بود که از تقدیم احدهما علی الآخر محذور لازم می آمد دون العکس ما می آییم آن عام من وجهی را مقدم می کنیم که لایلزم منه المحذور، و این نتیجه اش این می شود که حدیث لاتعاد را مقدم کنیم، می گوئیم زیاده سهویه در غیر ارکان طبق عموم حدیث لاتعاد مبطل نیست، نقیصه سهویه در غیر ارکان هم که اصلا مورد افتراق حدیث لاتعاد است است او هم مبطل نیست، این اشکال اول محقق عراقی.

اقول: راجع به این اشکال اول می گوئیم: اولا: شما چرا تکرار می کنید عدم الفصل، این عدم الفصلها را از کجا پیدا کرده اید؟ آیا نمی شود شرعا که زیاده سهویه در غیر ارکان مبطل باشد طبق عموم اذا استیقن، ولی نقیصه سهویه مبطل نباشد؟ چرا نمی شود، لابد ایشان تمسک می کند به اجماع، ولی اجماع در این موراد تعبدی که نیست بلکه اجماع مدرکی است، لذا اعتبار ندارد.

ثانیا: بنا بر آن مبنا که زیاده در ارکان هم مشمول عقد مستثنی منه باشد که مبنای امام و آقای سیستانی بود، آنوقت رویات اذا استیقن می شود اخص مطلق از عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد، چون عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد نقیصه در غیر ارکان را می گوید مبطل نیست زیاده را هم چه در ارکان و چه در غیر ارکان می گوید مبطل نیست، اما اذ استیقن می گوید من می گویم زیاده سهویه چه در ارکان چه در غیر ارکان مبطل است، اذا استیقن در خصوص زیاده سهویه است به طریق اولی می گوید زیاده عمدیه هم مبطل است، پس اذا استیقن می شود اخص مطلق از عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد.

البته ما این بیان دوم را اشکال کردیم، اما اشکال ما یک مطلب است اما یک وجهی که بعضی از بزرگان قائلند که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد شامل زیاد در ارکان هم می شود خالی از وجه نیست و مطلبی نیست که بشود به این سادگی ردش کرد.

بله اگر شما هنوز روی عدم الفصل اصرار داشته باشید که بین حکم زیاده سهویه در غیر ارکان و نقیصه سهویه در غیر ارکان عدم الفصل و ملازمه هست در این صورت اگر اذا استیقن اخص مطلق باشد از عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد دیگر طرح می شود حدیث لاتعاد، چون زیاده در غیر ارکان را هم می خواهدی بدهید به اذا استیقن که اخص مطلق است از این طرف هم ملازمه است بین زیاده و نقیصه غیر ارکان است در حکم، او را هم باید خارج کنیم از عموم حدیث لاتعاد، لذا دیگر موردی نمی ماند برای حدیث لاتعاد، لکن آن دعوای عدم الفصل که دعوای درستی نبود.

و لکن آن دعوایی عدم الفصل دعوای درستی نبود.

اشکال دوم محقق عراقی: اشکال دوم ایشان به این وجه که می گفت تعارض می کند عموم حدیث لاتعاد با عموم اذا استیقن در زیاده در غیر ارکان و تساقط می کنند و رجوع می کنیم به عموم من زاد، این است که فرموده است: من یک مطلبی بگویم که نیاز به فکر دارد، اول بیائید نسبت بین اذا استیقن انه زاد فی صلاته المکتوبة استقبل الصلاة و روایت سفیان سمط را که علیک سجود السهو لکل زیادة او نقصان ببینید چی هست تا بعد اشکال دوممان را به شما بگویم، خوب می بینید که نسبت بین اذا استیقن با روایت سفیان تباین است، چون رویات سفیان می گوید زیاده سهویه مبطل نیست چون می گوید سجده سهو دارد یعنی مبطل نیست، علیک سجود السهو لکل زیادة او نقصان، می گوید زیاده در نماز مبطل نماز نیست، زیاده سهویه هم هست دیگر چون سجود سهو مربوط به زیاده سهویه است، زیاده سهویه مبطل نماز نیست فقط سجود سهو دارد مثل نقیصه سهویه، اما اذا استیقن می گوید زیاده سهویه مبطل نماز است، نسبت شد تباین، بعد که نسبت شد تباین ایشان می گوید ما یک خطاب سومی داریم که موجب انقلاب نسبت می شود، خطاب سوم خطابهایی است که در خصوص زیاده سهویه در ارکان وارد شده که می گوید مبطل نماز است، مثلا روایاتی می گوید زیاده رکعت سهوا مبطل نماز است یا زیاده رکوع مبطل نماز است سهوا، این خطاب سوم که می گوید زیاده سهویه در ارکان مبطل نماز است اخص مطلق هست از روایت سفیان، روایت سفیان را تخصیص می زند و مختصش می کند به زیاده در غیر ارکان، روایت سفیان می گفت زیاده سهویه فقط سجود سهو می آورد اما خطاب سوم می گوید زیاده سهویه در ارکان مبطل نماز است، می گوئیم بسیار خوب روایت سفیان را تخصیص می زنیم حملش می کنیم بر زیاده سهویه در غیر ارکان می گوئیم او سجود سهو می آورد، وقتی روایت سفیان به برکت خطاب سوم شد مختص به زیاده سهویه در غیر ارکان می شود اخص مطلق از روایت اذا استیقن، می گوئیم بسیار خوب اطلاق اذا استیقن انه فی صلاته استقبل الصلاة که شامل زیاده در غیر ارکان هم می شد باید تخصیص می خورد، حمل می کنیم آن را بر زیاده سهویه در ارکان، دیگر تمام شد اذا استیقن حمل شد بر زیاده سهویه در ارکان، حدیث لاتعاد با این انقلاب از شر معارضه با رویات اذا استیقن خلاص شد، محقق عراقی یک انقلاب نسبتی برپا کرد که فائده اش برای حدیث لاتعاد این است که این حدیث لاتعاد می گوید ما از شر معارضه با روایت اذا استیقن خلاص شدیم چون روایت اذا استیقن حمل شد بر زیاده سهویه در ارکان.

اقول: یک مطلبی را محقق عراقی خودش ملتفت هست لذا به عنوان اشکال به ایشان نمی گوئیم، ایشان خودش ملتفت است که رویات سفیان سمط که علیک سجود السهو لکل زیادة تدخل علیک او نقصان دلالت بر صحت صلاة در موارد زیاده به طور مطلق نمی کند، چون در مقام بیان نیست، او فقط می گوید هر کجا که نماز صحیح بود با زیاده سهویه یا نقیصه سهویه سجده سهو واجب می شود، اما کجاها نماز صحیح است در مقام بیان نیست، این را خود محقق عراقی متوجه است و گفته، و لذا با این بیان دیگر اصلا روایت سفیان نسبتش با روایت اذا استیقن تباین کلی نیست چون اطلاق ندارد، ولی این را ما به عنوان اشکال به محقق عراقی نمی گوئیم چون خودش ملتفت است.

اما می گوئیم جناب محقق عراقی معلوم می شود اینجا با غمض عین از آن مطلب بحث می کنید و فرض می کنید که اوفرض که روایت سفیان اطلاق دارد و می فهماند که هر زیاده سهویه ای که شد مبطل نماز نیست بلکه سجود سهو می آورد، ولی جناب محقق عراقی شما از کی طرفدار انقلاب نسبت شده اید؟ اینهمه سر وصدا در بحث انقلاب نسبت که انقلاب نسبت درست نیست کجا رفت؟ شما اگر انقلاب نسبت را قبول داشتید حرفی نبود، اما فرض این است که شما انقلاب نسبت را قبول ندارید، پس خلاف مبنای خودتان صحبت کردید.

ان قلت: خوب محقق عراقی انقلاب نسبت را قبول ندارد که ندارد، آخرش تعارض می کند روایت اذا استیقن با روایت سفیان بن سمط، و حدیث لاتعاد سالم می ماند.

قلت: محقق عراقی این حرف را نمی زند چون می داند که حدیث لاتعاد هم در این معارضه درگیر است، و خودش هم طرف تعارض است، سه خطاب با هم متعارضند، دو تا متباین هستند و یکی عام من وجه است، چه فرق می کند، مثلا اکرم العالم و لاتکرم العالم و لاتکرم الفاسق، خوب اکرم العالم با لاتکرم العالم تباین دارند، و اکرم العالم با لاتکرم الفاسق عام من وجه هستند، در مورد عالم فاسق تعارض می کنند چه فرقی دارد، اینها هم متعارضین هستند دیگر، اینجور نیست که عقلاء اول خطابین متعارضین را بزنند به دیوار بعد عام من وجه سالم بماند، بلکه عقلاء می گویند تو هم مثل آن دو تا خطاب مشکل داری، لذا حدیث لاتعاد هم طرف معارضه است نسبت به زیاده سهویه در غیر ارکان، حالا محقق عراقی که این را نگفت تا دفاع شود از او بما لایرضی صاحبه، بلکه ایشان از راه انقلاب نسبت وارد شد.

حالا که انقلاب نسبت درست نشد و همه تعارض کردند طبق آن تقریب محقق عراقی که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة طرف معارضه نیست و محکوم حدیث لاتعاد است بله به او رجوع می کنیم، اما ما او را طرف معارضه می دانیم و لذا رجوع می کنیم به روایت قاسم بن عروه و روایت علی بن جعفر که فقط نهی می کرد از زیاده فی الصلاة.

یقع الکلام فی الاشکال الثالث من المحقق العراقی ان شاء الله.

1. - ظاهرا این نسبت سنجی هم بنا بر همین مبنای آقای سیستانی و حضرت امام می باشد. [↑](#footnote-ref-1)